

## بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی شناسی شناختی: فعل دیداری/baxmaq/ (نگاه کردن)

یوسف حضرتی

مری گروه زبان و زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران، hazratyousef@gmail.com

### چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی چندمعنایی فعل دیداری فعل دیداری/baxmaq/ (نگاه کردن) در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی شناسی شناختی است. این تحقیق توصیفی - اسنادی است و سعی شده تا معانی گوناگون فعل براساس رویکرد معنی شناسی شناختی ارائه دهد. جهت نیل به این هدف پیکره‌ی زبانی مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی از پایگاه داده‌های زبان ترکی آذربایجانی از جمله فرهنگ‌های لغت، کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و شم زبانی نویسنده می‌باشد. پژوهش بر روی زبان ترکی آذربایجانی معیار و محاوره‌ای انجام شد و کاربردهای قدیمی این افعال مد نظر قرار نگرفتند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که برای فعل دیداری/baxmaq/ (نگاه کردن) ۱۹ معنا بعد از طبقه بندی و انتزاع گونه‌های بافتی، استخراج گردید. همچنین آن‌ها نشان می‌دهند که چندمعنایی پدیده‌ای نظام‌مند بوده و عواملی همچون استعاره و مجاز در شکل‌گیری و توصیف آن بسیار دخیلند. به این ترتیب شبکه گسترده معنایی فعل شکل می‌گیرد و از سوی دیگر می‌توان گفت که استعاره نقش پر رنگ‌تری نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی و کاربرد فعل در بافت‌های گوناگون دارد.

**کلیدواژه‌ها:** زبان ترکی آذربایجانی، معنی شناسی شناختی، چند معنایی، استعاره، فعل ترکی

### ۱- مقدمه

زبان شناسی شناختی ۱ ریشه در مباحث زبانی، زبان‌شناختی و علوم‌شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی خصوصاً در بررسی و مطالعه‌ی مقوله‌بندی ۲ و مفهوم‌سازی ۳ در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی ۴ دارد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳). در حیطه‌ی زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است و مطالعه‌ی آن از بنیادی‌ترین مباحث زبان‌شناسی شناختی است. اصطلاح معنی‌شناسی شناختی، نخستین بار از سوی لیکاف (۱۹۸۰) مطرح شد. وی نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و معنی‌شناسی زبانی اساساً مبتنی بر شناخت است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳-۳۶۴). یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در معنی‌شناسی شناختی، استعاره ۷ است. زیرا استعاره از عناصر اصلی آن به شمار می‌آید. طبق تعریف لیکاف (۱۹۸۰) استعاره عبارت است از: فهم و تجربه چیزی به واسطه چیزی از نوع دیگر. لیکاف در نظریه‌ی معاصر استعاره ابعاد و جزئیات این تعریف کلی را به صورت دقیق‌تر و صحیح‌تر بیان می‌کند. در این نظریه استعاره الگوبرداری میان حوزه‌ای در نظام مفهومی به شمار می‌آید که در آن حوزه‌ی مقصد ۸ که انتزاعی‌تر است به طور نسبی از روی حوزه‌ی مبدا ۹ که عینی‌تر است الگوبرداری می‌شود. وی این الگوبرداری را نگاشت ۱۰ در همان تعبیر ریاضی می‌نامد.

از مفاهیم مهم دیگر معنی‌شناسی شناختی، چندمعنایی ۱۱ است. چندمعنایی یعنی کاربرد یک عنصر زبانی در معانی مختلف. اعتقاد معنی‌شناسان شناختی از جمله لیکاف (۱۹۸۰) درباره‌ی چندمعنایی این است که آن کاملاً نظام‌مند بوده و این قوه‌ی شناخت انسان است که بر نوع و میزان چندمعنایی نظارت دارد. از این رو، مطالعه‌ی چندمعنایی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی این امکان را به وجود می‌آورد که سازوکارهای ذهن و قوه‌ی شناخت انسان بیشتر و بهتر شناخته شوند. در اکثر زبان‌ها، به ویژه در زبان ترکی آذربایجانی، چندمعنایی و کاربرد استعاری واژگان بسیار رایج است که برای بیان تجربه‌ی درونی و درک مفاهیم انتزاعی به کار می‌روند. در این زبان، واژگان و عبارات زیادی وجود دارد که دارای

1 - cognitive linguistics  
2 - categorization  
3 - conceptualization  
4 - gestalt psychology  
5 - V. Evans & M. Green  
6 - G. Lakoff  
7 - metaphor  
8 - target domain  
9 - source domain  
10 - mapping  
11 - polysemy

معانی متعدد می‌باشد. به عبارت دیگر، چندمعنا و به صورت استعاره‌اند. از جمله‌ی این واژگان، افعال دیداری است که علاوه بر این که نشان دهنده‌ی عمل دیدن می‌باشند، بسته به موقعیت‌شان برای بیان فهم، درک، دانش، عبرت، پند، احساس، نور، دانایی و غیره نیز به کار می‌روند. در این زبان، فعل /baxmaq/ (نگاه کردن) جزو افعال دیداری است که علاوه بر دلالت بر معنی واقعی‌اش، برای بیان تجربه‌ی درونی، درک مفاهیم انتزاعی و بیان جنبه‌های مختلف شناخت به کار می‌رود.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که چندمعنایی در زبان‌ها از اهمیت فراوانی برخوردارند. چرا که مطالعات و پژوهش‌هایی از این دست باعث غنی‌تر شدن تحقیقات زبان‌شناسی می‌گردد. تحقیقاتی که در مورد چندمعنایی و استعاره در کشور ایران انجام یافته‌اند بیشتر استعاره و موضوعات مربوط به آن را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند و بعضی از آن‌ها فقط به جنبه‌ای از استعاره و چندمعنایی پرداخته‌اند. اما با توجه به این که در ایران، زبان‌های زیادی وجود دارد و مطالعات و پژوهش‌ها در مورد هر کدام از آن‌ها باعث گسترش زبان‌شناسی می‌شود، لذا توجه به تحقیقات زبان‌های دیگر نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. تا آن‌جا که نگارندگان اطلاع دارند تاکنون هیچ تحقیقی درباره‌ی چندمعنایی و معانی استعاری افعال دیداری در زبان ترکی آذربایجانی انجام نیافته است. از این رو، انجام چنین تحقیقاتی ضروری می‌نماید. در این تحقیق تلاش می‌شود به سوالات زیر پاسخ داده شود.

۱) چندمعنایی و حالت استعاری فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) به چه صورت می‌باشد؟ (۲) معنای اولیه (سرنمون) و معنای حاشیه‌ای فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) از نظر شناختی چیست؟ و (۳) سازوکارهای شناختی نظیر: انواع استعاره مفهومی و مجاز، چه نقشی در چندمعنایی فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) دارند؟

## ۲- پیشینه تحقیق

مطالعات و بررسی‌های سویتسر ۱۲ بر روی افعال دیداری نیز نشان می‌دهد که رایج‌ترین قلمروهای مقصد برای افعال دیداری دانش، عقل و بینایی ذهنی است. وی مثال‌هایی از زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتین و ایرلندی می‌آورد و نشان می‌دهد که انتقال افعال دیداری به قلمروهای انتزاعی، تنها محدود به زبان انگلیسی نمی‌شود، بلکه به اکثر زبان‌ها نیز مربوط می‌شود، این نوع انتقال به نظام بزرگ‌تری تعلق دارد که استعاره "ذهن به مثابه بدن" ۱۳ نامیده می‌شود. وی ادعا می‌کند که استعاره "ذهن به مثابه بدن" احتمالاً از طریق همبستگی بین تجارب بیرونی و حالت‌های شناختی و هیجانی درونی برانگیخته می‌شود، اما این همبستگی به تنهایی نمی‌تواند الگوهای مشاهده شده‌ی چندمعنایی و تغییرمعنایی را توضیح دهد. بنابراین، برای توضیح آن‌ها نگاشت و بازنمایی کامل‌تر و پیچیده‌تر از همبستگی است (سویتسر، ۱۹۹۰: ۲۸).

ایبارتکس آنتونیانو ۱۴ (۱۹۹۹) در طی پژوهشی بسیار گسترده تحت عنوان "چندمعنایی و استعاره در افعال ادراکی ۱۵"، به تجزیه و تحلیل چندمعنایی و استعاره در حوزه‌ی معنایی افعال ادراکی و بررسی این که چگونه ساختارهای چندمعنایی استعاره‌ای بین قلمرو ادراک فیزیکی و قلمروهای مفهومی دیگر در زبان‌های انگلیسی، باسکی و اسپانیایی رخ می‌دهند پرداخته و عنوان کرده که افعال ادراکی هم معنای فیزیکی و هم معنای استعاره‌ای را در سطح بسیار وسیع‌تر انتقال می‌دهند که اکثر این معانی بین زبانی‌اند. همچنین اسچوسترم ۱۶ (۱۹۹۸) در تحقیقی استعاره و چندمعنایی واژگان دیداری را بر اساس چهار مقوله‌ی ادراک بصری، ویژگی‌های درک کننده، ویژگی‌های درک شونده و علت ادراک در زبان سوئدی بررسی کرده و نشان داد که کاربرد چندمعنایی و استعاری واژگان دیداری در زبان سوئدی نه تنها مربوط به افعال، بلکه مربوط به اسامی و صفات نیز می‌شود. نچیووا ۱۷ (۲۰۰۸) نیز پژوهش خود را به بررسی استعاره‌های مفهومی خصوصاً استعاره مفهومی "از دیدن تا فهمیدن ۱۸" در زبان انگلیسی اختصاص داده است. وی در این تحقیق بعد از بررسی فعل دیدن بیان کرده که این فعل دارای نه معنی اصلی است.

شابانوا ۱۹ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به مطالعه‌ی تداخل منظورشناختی و معنی‌شناختی در افعال بینایی (دیداری) زبان انگلیسی پرداخته است. وی بیان می‌کند که هر فعل ساختار معنی‌شناختی خودش را دارد که مستقیماً به علایم و نشانه‌ها مرتبط می‌شود. یعنی از طریق علایم و نشانه‌هاست که معنی افعال مشخص می‌گردد.

یوسفی‌راد (۱۳۸۷) در پژوهشی به بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخته است. وی در این رساله با بررسی حروف اضافه مکانی زبان فارسی که از پایگاه داده‌های زبان فارسی استخراج کرده است، نشان داده که بر خلاف آن‌چه در دستور سنتی آمده است، کاربرد حروف اضافه بسیار ساخت‌مند است و معنای مکانی حروف اضافه که آن را معنای اولیه در نظر گرفته می‌شود به کمک سازوکارهای شناختی به ویژه استعاره و مجاز به معنای دیگر آن مربوط می‌شود. این فرایند باعث بسط معنای حروف اضافه مکانی در زبان فارسی می‌شود و به

12 - E. Sweetser  
13 - body as mind  
14 - I. Ibarretxe-Antunano  
15 - polysemy and metaphor in perceptual verbs  
16 - S. Sgöstrom  
17 - B. Nechybova  
18 - from seeing to understanding  
19 - T. Shabanova

این ترتیب شبکه گسترده معنایی حروف اضافه زبان فارسی شکل می‌گیرد. همچنین شریفی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی ارتباط فرایند چندمعنایی فعل ساده‌ی "افتادن" زبان فارسی با عوامل شناختی پرداخته است. وی در این پژوهش، چندمعنایی فعل ساده‌ی "افتادن" را براساس مفاهیمی چون مقوله‌بندی، معنای اولیه، طرحواره‌های تصویری ۲۰ و مقوله‌های شعاعی ۲۱ مورد بررسی قرار داد است.

پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۰) مفهوم "بصیرت" را در چارچوب نظریه‌ی معاصر استعاره در حیطه‌ی معنی‌شناسی شناختی در زبان قرآن مورد بررسی قرار دادند و ابراز داشتند که استعاره‌های "دانستن به مثابه دیدن/ شنیدن است" در زبان قرآن با بسامد بالا و به شکل تأثیرگذاری به کار رفته است. سلطانی کفرانی (۱۳۹۱) نیز پژوهش خود را به مطالعه‌ی چندمعنایی افعال ساده‌ی حرکتی زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی اختصاص داده است. همچنین راسخ‌مهند و رنجبرضرابی (۱۳۹۲) به بررسی معانی مختلف حروف اضافه "در" و "سر" در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) پرداخته‌اند و با استفاده از معیارهای تایلر ۲۲ و ایوانز ۲۳ (۲۰۰۳) معنای اولیه و معانی متفاوت حروف اضافه‌ی مورد مطالعه را معین و در نهایت شبکه‌معنایی آن را ترسیم کرده‌اند.

روشن و اردبیلی (۱۳۹۲) در کتاب خودشان تحت عنوان **مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی شناختی** به دنبال ارائه‌ی مفاهیم مطرح در معنی‌شناسی شناختی هستند. آن‌ها در کتاب‌شان اصول و برخی از پارادیم‌های معنی‌شناسی شناختی را معرفی می‌کنند که برای درک فضای فکری حاکم بر این رشته اهمیت دارند. موسوی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی واژه‌ی "دیدن" از منظر معنی‌شناسی قالبی که چگونه معنای برخی از واژه‌ها در تجارب روزمره و دانش پیش‌زمینه انسان‌ها وجود دارد پرداخته‌اند. آن‌ها در این مقاله به دنبال این هستند تا قالب‌های معنایی فعل "دیدن" را یافته و از یک سو روابط و تفاوت‌های بین فعل "دیدن" و فعل‌های هم‌معنا نظیر "مشاهده کردن"، "تماشا کردن"، "نگاه کردن" و غیره را بیان کنند.

### ۳- دیدگاه نظری

معنی‌شناسی شناختی یکی از مهم‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود که در نتیجه تأثیرپذیری زبان‌شناسی از روان‌شناسی گشتالت ۲۴ و روان‌شناسی شناختی پدید آمد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در امریکا تحت تأثیر نگرش‌های لیکاف (۱۹۸۷)، جانسون ۲۵ (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) حرکت جدیدی در معنی‌شناسی به وجود آمد که بعداً با نام معنی‌شناسی شناختی معرفی شد. پیدایش این نگرش، رویداد مهمی در زبان‌شناسی به حساب می‌آید. در رویکرد معنی‌شناسی شناختی معنای عبارات به ساختارهای ذهنی مربوط می‌شود و خود زبان بخشی از ساختار شناختی ذهن است نه یک هویت مستقل. در این نگرش بیشتر بر معنای کلمه تأکید می‌شود نه معنای جمله. بنابراین، یکی از اشکلات و مشکلات معنی‌شناسی شناختی این است که معنای واژه را فردی در نظر می‌گیرد، درحالی که زبان جنبه‌ی اجتماعی هم دارد و در چارچوب این نظریه باید ربط معنای فردی به جنبه‌ی اجتماعی معلوم شود.

### الف - استعاره مفهومی ۲۶

نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی که به نام‌های دیگری همانند نظریه‌ی استعاره مفهومی و یا نظریه‌ی معاصر استعاره ۲۷ نیز معروف است، برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون در کتاب "استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم" ۲۸ بیان شد و از آن پس مطالعات و پژوهش‌های زیادی در جهت گسترش آن انجام شد. این نظریه که از اولین و تأثیرگذارترین نظریه در چارچوب‌های نظری معنی‌شناسی شناختی به حساب می‌آید، این است که استعاره تنها آرایه‌ی ادبی که در کلمات متجلی می‌شود نبوده، بلکه نظام مفهومی ذهن انسان دارای ساختاری استعاره‌ای است. به عبارت دیگر، استعاره‌ها صرفاً مسئله‌ای زبانی و مختص زبان ادبی نبوده، بلکه حاکی از این هستند که انسان استعاره‌ی می‌اندیشد و با آن‌ها زندگی می‌کند. لیکاف و جانسون با استناد به شواهدی از مکالمات روزمره ادعا دارند که اساس استعاره، درک و تجربه‌ی چیزی بر اساس چیز دیگری است.

لیکاف (۲۰۰۶) اعتقاد دارد که استعاره‌های مفهومی به سه نوع تقسیم می‌شوند. **الف)** استعاره‌های ساختاری ۲۹، **ب)** استعاره‌های هستی‌شناختی ۳۰ و **ج)** استعاره‌های جهت‌ی ۳۱. در استعاره ساختاری حوزه‌ی مبدا دانش ساختاری غنی‌ای را برای حوزه‌ی مقصد فراهم می‌کند. در

20 - image schema  
21 - radial categories  
22 - J. Taylor  
23 - V. Evans  
24 - gestalt psychology  
25 - M. Jonson  
26 - conceptual metaphor  
27 - contemporary metaphor  
28 - metaphors we live by them  
29 - structural metaphor  
30 - ontological metaphor  
31 - unidirectional metaphor

استعاره‌ی هستی‌شناختی ساختاردهی شناختی کمتری برای حوزه‌ی مقصد فراهم می‌شود و مفاهیم انتزاعی با امور کلی از قبیل شیء و مواد مفهوم‌سازی می‌شوند. در استعاره‌ی جتهتی حوزه‌ی مقصد عمدتاً بر اساس جهات و سویه‌های فضایی از قبیل بالا - پایین، مرکز - حاشیه و غیره مفهوم‌سازی می‌شوند. (لیکاف و جانسون ۲۰۰۳).

#### ب- چندمعنایی

کرافت و کروژ ۳۲ (۲۰۰۴) معتقدند که چندمعنایی به عنوان تنوع در انطباق واژه در موقعیت‌های متفاوت کاربرد آن می‌باشد و به مثابه جداسازی اجزا متفاوت معنای کلی بالقوه‌ی واژه در شرایط متفاوت با آن برخورد می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۳۸۷) معتقدند که در زبان‌شناسی شناختی چندمعنایی با مقوله‌بندی رابطه‌ی تنگاتنگی دارد به طوری که آن در چندمعنایی نقش اساسی و مهمی را ایفا می‌کند. همچنین آن‌ها مدعی‌اند که در چندمعنایی مقوله معنای اولیه نیز بسیار مهم و اساسی است. لیکاف (۱۳۸۷) اعتقاد دارد که در پیدایش چندمعنایی سه منبع مهم وجود دارد که عبارتند از: (۱) استعاره، (۲) مجاز، و (۳) گشتارطرحواره تصویری.

#### ج- معنای اولیه

رش ۳۳ (۱۹۷۸) بیان می‌کند که معنای اولیه بازنمایی ذهنی و انتزاعی است که جزئیات یا ویژگی‌های اصلی و کلیدی را داراست و به بهترین صورت نمونه‌ای از آن مقوله را ارائه می‌دهد. بنابراین، معنای اولیه بازنمایی طرحواره‌ای است و دارای ویژگی‌های اصلی و بینابینی است که با اعضای مقوله مورد بررسی تداعی می‌شود.

#### ت- مجاز

لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) اعتقاد دارند که بین مجاز و استعاره تفاوت وجود دارد. به این صورت که در مجاز از شی‌ای برای ارجاع دادن به شی‌ای دیگر در بافتی معین و مشخص استفاده می‌شود. دو عنصر در رابطه‌ی مبتنی بر مجاز همیشه در رابطه‌ای خاص (مالکیت، کل به جز و غیره) با هم قرار دارند. مهم‌ترین تفاوت بین استعاره و مجاز در این است که دو حوزه‌ی ذهنی در استعاره مدخلیت دارند، در حالی که در مجاز تنها یک حوزه‌ی ذهنی فعال است.

#### ۴- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - اسنادی بوده و در آن سعی شده تا معانی گوناگون فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) زبان ترکی آذربایجانی براساس رویکرد معنی‌شناسی شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و توصیفی از روابط موجود میان این معانی ارائه گردد و علت وجود این روابط بیان شود. جهت نیل به این هدف، داده‌ها از فرهنگ‌های لغت، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلاتی که به زبان ترکی آذربایجانی هستند به دست آمدند. مبنای پژوهش زبان ترکی آذربایجانی بوده و کاربردهای قدیمی این فعل مد نظر نبوده‌اند. جامعه‌ی آماری کلیه‌ی افعال دیداری موجود در مجلات، فرهنگ‌های لغت، کتاب‌ها و روزنامه‌های زبان ترکی آذربایجانی می‌باشد که یک فعل به صورت قرعه‌کشی از میان آن‌ها به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید.

#### ۵- تحلیل داده‌ها

فعل دیداری که در این مقاله مورد تحلیل قرار می‌گیرد فعل /baxmaq/ (نگاه کردن) می‌باشد که معنی‌اولیه آن عبارت است از: برای دیدن چیزی بینایی خود را به کار بستن. زیرا این معنی زودتر از معانی دیگر به ذهن می‌آید، از همه‌ی معانی دیگر ملموس‌تر است و معنایی است که در توانایی یا قابلیت روشن کردن معانی دیگر اساسی‌تر می‌باشد و از همه مهم‌تر معنایی که با افعال دیگر نمی‌شود، بیان شود. بهزادی (۱۳۷۶، ج ۳) بیان می‌کند که فعل دیداری بهزادی (۱۳۷۶، ج ۱) بیان می‌کند که فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) به معنی:

( به یک چیز توجه کردن). Nəzərini bir şeyə tikmək.

می‌باشد. با مطالعه‌ی بافت‌های مختلف فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) از کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، لغت‌نامه‌ها و نشریات دیگر زبان ترکی آذربایجانی حدود ۱۴۰ کاربرد ۳۴ از این فعل استخراج شد و ۱۹ معنا ۳۵، یک معنای اولیه و ۱۸ گروه معنای حاشیه‌ای بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی ارائه گردید.

برای سهولت بررسی ۱۸ گروه معنای فعل دیداری /müşahidə etmək/ (مشاهده کردن) از هر گروه یک فعل به عنوان نمونه انتخاب و جمله‌ای برای هر کدام از آن‌ها می‌آوریم. این افعال عبارتند از: به مبلغی تمام شدن، توجه کردن، تابع بودن، عبرت گرفتن، جستجو کردن، دقت

کردن، خدمت کردن، مذاکره کردن، مدیریت کردن، مطالعه کردن، فکر کردن، مراقبت کردن، باز شدن، انتظار کشیدن، فال بینی کردن، به حساب آوردن، وابسته بودن و معالجه کردن. جملاتی که افعال فوق در آن‌ها استفاده شده به صورت زیر می‌باشد.

Mənə on min tümənə baxdı	به من ده هزار تومان تمام شد.
O mənə baxmır.	او به من توجهی نمی‌کند.
O baxır sənın fərasətınə.	آن تابع فراست توست.
Yoldaşlarına bax özünü dözlət.	از دوستانت عبرت بگیر و خودت را درست کن.
Yaxşı bax taparsan.	خیلی خوب جستجو کن پیدا می‌کنی.
Bax ayaqivə nəcasətə qorma.	دقت کن پایت را روی نجاست نگذاری.
Vəhid hər cün atasına baxar.	وحید هر روز به پدرش خدمت می‌کند.
Məclisdə hansı məsələlərə baxacaqlar?	در مجلس کدام مسله را مذاکره خواهند کرد؟
Bura çim baxır?	این جا را کی مدیریت می‌کند؟
Əli kitaba baxmır.	علی کتاب را مطالعه نمی‌کند.
Baxarsan xoşuna gəlsə agarsan?	فکر می‌کنی اگر خوشش آمد می‌خری؟
Xəstəyə yaxşı bax	از بیمار خوب مراقبت کن.
Evin pəncərəri hitə baxır.	پنجره های خانه رو به حیاط است.
Baxıram həsən gələ	انتظار می‌کشیدم حسن بیاید.
Çitaba baxdı.	فال بینی کرد.
Bü iş sənə baxır.	این کار وابسته به توست.
Mən ona bir alim kimi baxıram.	من او را یک عالم به حساب می‌آورم.
Onən yaşayəşə suva baxır.	زندگانی او وابسته به آب است.

معانی استعاره فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) همراه با بافتی که در آن استفاده شده‌اند به صورت زیر می‌باشد:

1- " baxmaq xitmət etmək dir"	"نگاه کردن خدمت کردن است"
Vəhid hər cün atasına baxar.	وحید هر روز به پدرش خدمت می‌کند.
2- "baxmaq bağıli olmaq dir"	"نگاه کردن وابسته بودن است"
Onən yaşayəşə suva baxır.	زندگانی او وابسته به آب است.
3- "baxmaq ilmaq dir"ça	"نگاه کردن باز شدن است"
Evin pəncərəri hitə baxır.	پنجره های خانه رو به حیاط است.
4- "baxmaq tabi olmaq dir"	" نگاه کردن تابع بودن است"
O baxır sənın fərasətınə.	آن تابع فراست توست.
5- "baxmaq airamaq dir"	" نگاه کردن مدیریت کردن است"
Bura çim baxır?	این جا را کی مدیریت می‌کند؟
6- "baxmaq müzakirə etmək dir"	" نگاه کردن مذاکره کردن است"
Məclisdə hansı məsələlərə baxacaqlar?	در مجلس کدام مسله را مذاکره خواهند کرد؟
7- "baxmaq hesab etmək dir"	" نگاه کردن به حساب آوردن است"
Mən ona bir alim kimi baxıram.	من او را یک عالم به حساب می‌آورم.
"baxmaq fikir vermək dir"	" نگاه کردن فکر کردن است"
8-	
Baxarsan xoşuna gəlsə agarsan?	فکر می‌کنی اگر خوشش آمد می‌خری؟
9- "baxmaq ibrət almaq dir"	" نگاه کردن عبرت گرفتن است"
Yoldaşlarına bax özünü dözlət.	از دوستانت عبرت بگیر و خودت را درست کن.
10- "baxmaq qimətə gurtarmaq dir"	" نگاه کردن به مبلغی تمام شدن است"



فعل دیداری /baxmaq/ (نگاه کردن) حدود ۱۵۰ کاربرد وجود دارد و ۱۹ معنا، یک معنای اولیه و ۱۸ معنای حاشیه‌ای بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی به صورت زیر ارائه گردید: xitmət etmək (خدمت کردن)، açılmaq (بازشدن)، təcürəb etmək (تجربه کردن)، müzakirə etmək (مذاکره کردن)، fikir vermək (فکر کردن)، ibrət almaq (عبرت گرفتن)، tabi olmaq (تابع بودن)، nəzərə almaq (به حساب آوردن)، qimətə gurtarmaq (به مبلغی تمام شدن)، bağlı olmaq (وابسته بودن)، airamaq (مدیریت کردن) max vermək (معالجه کردن)، fala baxmaq (فال بینی کردن)، göznəmək (انتظار کشیدن)، qaramaq (مراقبت کردن)، diqqət eləmək (دقت کردن)، axtarmaq (جستجو کردن) و mütaləə etmək (مطالعه کردن). همچنین آن‌ها نشان می‌دهند که چندمعنایی پدیده‌ای نظام‌مند بوده و عواملی همچون استعاره و مجاز در شکل‌گیری و توصیف آن دخیلند و این امر باعث بسط معنایی و در نتیجه چندمعنایی فعل می‌شود و استعاره نقش پررنگ‌تری نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی و کاربرد آن فعل در بافت‌های گوناگون دارد. یافته‌ها نیز نشان می‌دهند که چندمعنایی امری تصادفی نبوده و بر پایه‌ی تجارب ما از مفاهیم مختلف صورت می‌گیرد و معانی واژگان با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا از راه‌های متفاوتی درک می‌شوند و معنای اولیه که کاربردش در چندمعنایی است، در واقع معنای اصلی و ثابت یک واژه است.

#### ۷- منابع

- بلقیس، روشن و لیلا اردبیلی، مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی شناخت، چاپ اول، تهران، انتشارات علم، (۱۳۹۲).
- پورابراهیم، شیرین و همکاران، بررسی مفهوم بصیرت در قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، پژوهش‌های زبان‌شناسی، شماره ۲، دوره ۳، صص ۳-۱۹، (۱۳۹۰).
- راسخ‌مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی، بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۵، دوره ۳، صص ۹۵-۱۱۱، (۱۳۹۲).
- سلطانی‌کفرانی، رضا، رویکردی شناختی به چند معنایی در افعال حرکتی زبان فارسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، (۱۳۹۱).
- شریفی، لیلا، رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی، تازه‌های علوم شناختی، شماره ۴، دوره ۱۱، صص ۱-۱۱، (۱۳۸۸).
- فیاضی، مریم سادات، بررسی و تحلیل پدیده‌ی چندمعنایی در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی، پایان‌نامه‌ی دکتری تخصصی زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۸۸).
- موسوی، سید حمزه و دیگران، بررسی فعل دیدن از منظر معنی‌شناسی قالبی، جستارهای زبانی، شماره ۵، دوره ۲، صص ۸۱-۱۰۲، (۱۳۹۳).
- یوسفی‌راد، فاطمه، بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس تهران، (۱۳۸۷).

Allwood, J. and Gardenfors, P. Cognitive semantics, Meaning and Cognition, John Benjamin Publishing Company, (1998).

Evans, V and Melanie G. Cognitive Linguistics, An Introduction, Edinburgh, Edinburgh University Press, (2006).

Ibarretxe- Antunano, IPolysemy and metaphor in perception verbs, A cross-linguistic study, Edinburgh, University of Edinburgh, (1999).

Johnson, M. The Body in the Mind, Chicago, University of Chicago Press, (1987).

Kovecses, Z. Metaphor, A Practical Introduction. Oxford, Oxford University Press, (2010).

Lakoff, G. Women Fire. And Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind. Chicago, The University of Chicago Press, (1987).

Lakoff, G. The Invariance Hypothesis, Is abstract reason based on image schemas? Chicago, University of Chicago Press, (1990).

Lakoff, G. Contemporary of Metaphor, Cambridge, Cambridge University Press, (1992).

Lakoff, G. and Johnson, M. Metaphor We Live By, Chicago, University of Chicago Press, (1980).

Lakoff, G and Turner, M. More than Cool Reason, a Field Guide to Poetic Metaphor, Chicago and London, University of Chicago Press, (1980),

Langacker, Ronald W. Cognitive Grammar, A Basic Introduction Oxford, Oxford University Press, (2007).

Nechybova, B. Conceptual Metaphors, From seeing to Understanding, Masaryk University Masaryk, (2006).

Sgöstrom, S. from vision to cognition, A Study of metaphor and Polysemy in Swedish, Department of Linguistics, Göteborg, Göteborg University, (1998).



## 2nd. International Conference on Literature and Linguistics

دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

۱۳۹۶ تیرماه | 2017 July



Shabanova, T. Semantic and Pragmatic Interface in English Verbs of Vision Bashkir State Pedagogical University, Ufa, Russia, (2012).

Sweetser, E. From Etymology to Pragmatics, Cambridge Studies in Linguistics, Cambridge University Press, (1990).